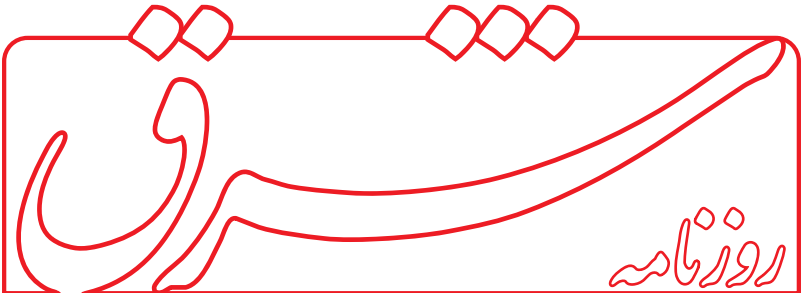




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰ و ۸۸۸۰۷۱۹ شماره: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴
www.sharghdaily.ir

تهران: آذان ظهر ۵:۱۲ آذان مغرب ۱۷:۱۸ آذان صبح فردا ۵:۴۳ طلوع آفتاب ۷:۱۳



پنجشنبه ۵ دی ۱۳۹۲ ۲۳ صفر ۱۴۳۵ ۲۶ دسامبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۹۱۵ صفحه ۱۶

طرحی سینمایی برای «جهان عاری از خشونت»

مهر: مهدی نازی از مذاکره و برخی توافقات با نهادهای ملی و بین‌المللی برای اجرای پروژه فرهنگی «جهان عاری از خشونت و افراتلی‌گری» خبر داد. این کارگردان سینما با کلیدواژه سخنان حسن روحانی، رئیس دولت یازدهم در سازمان ملل طرحی سینمایی با همین مضمون را آماده می‌کند. این طرح دو فاز ملی و بین‌المللی را شامل می‌شود و قصد دارد فیلمسازان رده اول دنیا را با خود همراه کند. او خبر داد: «خوشبختانه این طرح در سازمان ملل هم تصویب شده است و به‌راحتی می‌توان در این زمینه کارهای بین‌المللی انجام داد»



از هر نظری بی‌ضرر

پخش ویلاکر دن پایتخت



پوریای عالمی

● ما معتقدیم باید پایتخت را خُرد کنیم چراکه غم‌انگیزترین نقشه، نقشه راههای ریلی، هوایی و جادهای ایران است که خلاصش این است که هر کی بخواید برود هر کجا ناچار باید بیاید تهران. البته نیازی نیست اشاره کنیم که سرتوته همه چیز از مسایل درمانی تا اقتصادی و فرهنگی... همش به تهران می‌رسد و اصولا هیچ‌کسی هیچ‌جای دیگری کاری هم بخواید بکند نمی‌تواند بکند چون ابزار کار و بازار کارش در تهران است. اما پیشنهاد ما چیست؟

ما می‌گوییم پایتخت را خرده خرده کنیم. یعنی وزارت اقتصاد را بدیم دست اصفهانی‌ها، اینطوری ممکن است کمی گرسنگی بکشیم اما خیالمان راحت است که حساب بانکی‌مان همیشه پرپول است. وزارت فرهنگ و هنر را بدیم دست شیرازی‌ها که دوباره بتغزلیم و بلغزیم کنار رکن آباد. البته با این اوضاع که عملا همه بیکاریم، می‌توان وزارت کار را هم سپرد دست شیرازی‌ها. کارهای عمرانی را بسپاریم دست استان‌های مرکزی که کار را دوبروزه جمعش کنند. وزارت نفت را هم بسپاریم دست یزدی‌ها، اینطوری یک چکه نفت هم از دستمان نمی‌چکد و منابعمان نهنها هدر نمی‌شود، حتی استفاده هم نمی‌شود و نو می‌ماند. همه فعالیت‌های ورزشی را هم بفرستیم جزیره کیش. چون اکثرا اهل حرکت نمایشی هستند و جزیره کیش هم نمایشگاه بزرگی محسوب می‌شود. برای شهرهای دیگر هم بعد نسخه می‌پیچیم. اما تهران را چی کار کنیم؟ هیچی. وقتی وزارت خنله‌ها برود نوی شهرهای دیگر، کارها هم در کشور پخش می‌شود و پایتخت هم پخش ویلا بعد همه می‌روند سر کاروبارشان و تهران خلوت می‌شود. در این صورت تهران را می‌توانیم تبدیل کنیم به موزه عبرت. تا همه بیایند تماشا و درس عبرت بگیرند که لقمان وار چه کار نباید بکنند که به تهران نکشد و عاقبت به‌خیر بشوند.

پیاده‌روی

یادآوری داغ «بم» در نازی آباد تهران



سعید برآبادی

● ... بعد که نازی‌آباد را با بولدوز ویران کردند و خیابان‌ها شد رسم‌الخط «تی و گونیا»، همه چیز تو شد، خانه‌ها، آپارتمان‌ها، بی‌نوله‌ها و آن نازی‌آباد، قدیم که چو افتاده بود آلمانی‌ها ساختندش، محله پیررفت‌آمندی شد برای آنها که یا از سابقوشن بودند یا از مهاجران که پذیرفتند بیایند زیر تیغه‌های پنج‌سالتی اجری اما از آن دلخوش باشند که در وانفسای قیمت خانه، سرنیاهی دارند. حالا اما همان‌ها از سوز دی‌ماه و سیاهی آسمان تیره جنوب شهر، سر در لاک خود خیابان‌های مداین، ابریشم و بابایی و کارگر سامانی را یک‌به‌یک راه می‌روند و وقتی ازشان می‌پرسیم: کلبوس زندگی‌شان چیست و چطور قرار است با آن روزدرو شوند، جواب‌های مشلپهی می‌دهند. برخلاف عبرانی که هر کدام یک‌صورت و یک‌اثر انگشت دارند، کلبوس‌ها ششیه بههم است: بی‌پولی و اخراج از کار نیچند و متاهل نشدن و بی‌پچم‌اندن. حتی وقتی که گرای دی‌ماه را به آنها می‌دهی و می‌گویی که یکی از بزرگ‌ترین کلبوس‌های مردم ایران در همین ماه رقم خورده، باز هم چیزی به خاطرشان نمی‌رسد: «هیچ‌چیز نمی‌تونه بدتر از بی‌پولی باشه آدم بی‌پول حتی مرگ هم به سرافش نمیداد» این را جوانکی می‌گوید و می‌خندد که دارد نزدیکی میدان چمن، با پتک آهن‌اش، دیوارهای خنله‌ای قدیمی را خراب می‌کند. می‌پرسم که تا به حال کسی از عزیزانش زیر آوار مانده و به ساختمانی که دارد خراب می‌کند اشاره می‌کنم: «نه خوشبختانه، خنلواده من ولایتن، لوتجا آوار نداره، در راه دیوار از حصیره» و باز می‌خندد. کردی پوششیده با عینک ربین و معلوم است اهل کجاست... پیرمردی در گوشه میدان نشسته و دود ۵۷ از لای سیبل‌هایش بلند است. می‌گوید از سیل‌زدگانی است که بانک‌ه‌هی ایران، ۸۰ سال پیش اینجا برای پدرش خانه ساخته و نازی‌آبادی شده و عاشق این محله تا اینکه یک روز صبح در اوایل سال ۶۸ خانه مجاورشان در چاه فاضلاب زیرزمین بلعیده شده. از همان‌روزی بی‌خواهی‌هایش بیشتر و بیشتر شده و هرروز نگران است آوار فاجعه‌ای روی زندگی‌اش فرو بریزد: «زندگی من همین به خونه‌س. بعد از سیل تهران دارایی خنلواده‌ام رفت، خواهرم رفت، اما منومند و کشوندم خدمو تا امروز. اما زندگی با ترس فایده‌ای نداره»

کلبوس این یکی لاقال مشخص است. مثل آن پیرزن نیست که در میدان تیر، با سنگ‌گ‌هایش از جلویم می‌گذرد: «کلبوس دیگه چیه پسر؟» اگه زندگی‌رو شاد بگیري شادی و اگه اونختم کنی، غمگین. حالا خودت چی میگی؟ از میدان خورشید تا میدان ۳۰ دستگاه، کوچه‌پس کوچه‌ها بوی فاضلاب را هی زیر دماغ می‌آورند. آدم‌ها اما هنوز خاطره آوار کوچه نوروزی را از یاد نبرده‌اند که پنج کشته روی دست محله گذاشت: «شب بود یکهو صدای گرووم لومد، دیدیم، کل آپارتمان رفت تو چاله زمین کناری... پسر جوانی که اینها را می‌گوید هم به کلبوس باور دارد اما پشادش رفته که کلبوس دی‌ماه ایرانی‌ها چیست. نازی‌آباد هم ششیه محله‌های دیگر تهران است: فرسودگی‌اش روزبه‌روز بیشتر می‌شود و مقاومت تیغه‌های پنج‌سالتی‌اش هرروز کمتر از دیروز. تهران چند دهه است که کلبوسی را لای لایه‌های زمینش پنهان کرده: کلبوس ویرانه‌شدن لحظه‌ای و بدل‌شدن پایتخت به قبرستان دسته‌جمعی و نازی‌آبادی‌ها که هم قدیمی پایتختند و هم خاطره لاقال پنج مورد ریزش ساختمان را در همین چندماه اخیر به خاطر دارند خوب می‌دانند وقتی که حرف از آوار می‌شود یعنی چه: فروموشی آن کلبوس دی‌ماهی اگر برای کسب آرامش هم باشد باز صدهایی هستند که از آن سر ایران در گوشه‌های تهران می‌پیچد و مرد میانسالی در میدان خورشید این را آرام آرام زمزمه می‌کند: «خدا به خیر کنه اگه تهران زلزله بیاد تو این کوچه‌های تنگ و باریک هیچکی جون سالم به‌در نمی‌بره»

کلبوس گاهی اوقات در خواب واقعی می‌شود: مثل بی‌ما که یک شب کلبوس مرگشان واقعی شد. خواستند بیدار شوند از این کلبوس مرگبار، اما نتوانستند، در همان کلبوس برای همیشه خوابیدند.

ادامه از صفحه اول

«بم»، تابلو زیبای تعاون

همین تلاش‌ها بود که در کنار حضور رئیس‌جمهور دوران اصلاحات، وزری کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی (آقایان خاتمی، موسوی‌لاری و مسجدجامعی)، سیل کمک‌های داخلی و خارجی را به‌همراه داشت. به‌تدریج هنرمندان انسان‌دوست ایرانی مانند استاد شجریان و دیگران هم به منطقه آمده و هر کدام به اندازه وسع خود به کمک به هموطنان همت گماشتند. به این ترتیب، «بم» به تابلو زیبایی از تعاون و نوع‌دوستی ایرانیان تبدیل شد و در این میان، اصحاب رسانه مانند همیشه، نقش بی‌بدیل خود را ایفا کردند.

داغی که هنوز تازه است



شرق، عسل عباسیان: گرگ‌ومیش سحر یک روز جمعه بود. جمعهای که می‌توانست شبیه همه جمعها باشد، اما دلگیر تر از بقیه بود. فاجعه‌ای رخ داد و هزاران نفر را داغدار کرد؛ زلزله بم، زلزله‌ای که هنوز هم بعد از این سال‌ها یادآوری‌اش گونه‌هایمان را تر می‌کند. امروز در دهمین سالگرد این داغ – که هنوز تازه است- به سراغ افراد نام‌آشنا رفتیم تا از آنها بپرسیم «زلزله بم» آنها را یاد چه چیزی می‌اندازد؟ آیا در این سال‌ها به بم سر زده‌اند. از حال‌روزر اهالی آنجا باخبرند یا برایشان کاری انجام داده‌اند؟

عزت‌الله انتظامی



وقتی زلزله بم آمد، همه مبهوت و غمزده بودیم. با گروهی از هنرمندان رفتیم و آن فلاکت را دیدیم. همان‌طور که سال‌ها قبل هم در زلزله رودبار همراه با مرحوم فخری خوروش و مرحوم جمیله شیخی و علی نصیریان و گروهی دیگر از هنرمندان به منطقه زلزله‌زده رفتیم. بعد از زلزله بم «مینیای شهر خاموش» به کارگردانی «امیرشهاب رضویان» را متأثر از این زلزله ساختیم. چهارسال بعد که برای اکران این فیلم دوباره به بم رفتیم، دیدیم که وضعیت مردم این شهر هیچ تغییری نکرده. قرار بود بعد از یکی، دوسال تمام آثار تاریخی این شهر توسط کارشناسان داخلی و خارجی احیا شود که متأسفانه این اتفاق نیفتاد. نمی‌دانم که حالا این شهر چه وضعی پیدا کرده اما تصور نمی‌کنم تغییر چشمگیری کرده باشد. به‌رحال هنوز هم با شنیدن نام زلزله بم غمگین و ناراحت می‌شوم.

هوشنگ مرادی‌کرمانی



به‌تازگی بر ما ندیده‌ام. همان زمانی که زلزله رخ داده بود، همراه با جمعی از هنرمندان به این شهر رقتم و بعد هم فیلم کوتاهی با همکاری «علی محمد قاسمی» ساختیم برای مرکز سینمای مستند و تجربی به نام «پیدایم کن». یک‌بار هم چهار، پنج‌سال بعد از زلزله بم دوباره به این شهر رقتم به بهانه جایزه‌دادن به چندهایی که اقوامشان را در زلزله از دست داده و خاطر‌اتشان را از این زلزله نوشته بودند. این زلزله و بچه‌هایی که در این زلزله نزدیک‌تشان را از دست دادند همیشه فکرم را مشغول می‌کردند تا جایی که بعدها دو داستان هم متأثر از فضای این شهر نوشتیم. یکی داستان «پلو خورش» و دیگری هم داستان «آواز هسایه». گذشته از همه اینها حالا با شنیدن نام زلزله بم آنچه به ذهنم می‌آید و دغدغه همه این سال‌هایم بوده این است که مسوولان با همراهی اهالی این شهر تلاش کنند تا فضای این شهر دوباره فرهنگی شود. این شهر پر است از آدم‌های هنرمند. به در کل خطه هنرمندپروری بوده و هست. تاکنون موسیقیدان‌های بسیاری از جمله ایرج بسطامی در این خطه متولد شده‌اند. زمانی که هنوز زلزله نیامده بود، اتفاق‌های فرهنگی در این شهر جریان داشت. کاش فعالیت‌های فرهنگی در این شهر دوباره تقویت شوند. چون فرهنگ است که شهر را دوباره می‌سازد و آن را نگه می‌دارد و نه اقتصاد. نه اینکه اقتصاد مهم نباشد، نه! اما آن چیزی که نهایتاً یک شهر را آباد می‌کند، آدم‌های فرهنگی آن شهر هستند. مردم این شهر غرور بیابانی خاصی دارند. مردمان حساسی هستند. می‌توان به شیوه‌ای که به شکل ترجم نباشد، همه از جای‌جای ایران دست‌به‌دست هم دهیم و حالا پس از ۱۰ سال رویدادهای فرهنگی مختلفی را در این شهر رقم بزنیم تا پیشینه فرهنگی این شهر احیا شود.

الهه کولایی



زمانی که زلزله هولناک بم رخ داد، نماینده مجلس بودم و عضو کمیسیون امنیت ملی. به همین دلیل به این شهر رقتم، ویرانه‌ها را دیدم. دیداری با مردم این شهر داشتم. پس از دوران نمایندگی مجلس به به دانشگاه بازگشتم دیگر مجالی نیافتم تا به این شهر سر بزنم اما دایما از طریق سازمان‌های خبریه‌ای که در این شهر فعال هستند، کمابیش در جریان بازسازی این شهر هستم. اما آنچه امروزه بسیار مهم است این است که ما به هشدارهایی که هم‌اکنون درباره وقوع زلزله وجود دارد، توجه نمی‌کنیم. با نظر به اینکه تهران روی گسل‌های خطرناکی واقع شده، همه شهروندان نیازمند آموزش و ایجاد تمهیدات مناسب برای مقابله با وقوع زلزله در تهران و سایر مناطق هستند. اما همچنان به این موضوع کمتر توجه می‌شود و ما همچنان به حکم کم‌توسعه‌یافتگی خویش باید تازه در لحظه وقوع اتفاق‌های زیان‌بار به فکر چاره بقیتم. زلزله‌های بزرگی همواره در سراسر جهان رخ می‌دهند و این برای ما درس عبرتی نیست تا برای آماده‌شدن مردم تهران و سایر مناطق زلزله‌خیز کاری کنیم. همین‌طور دستگاههایی که باید برای رویارویی با این حوادث طبیعی برنامه‌هایی تدارک ببینند، متأسفانه توجه لازم را ندارند. مهم‌ترین چیزی که پس از یادآوری «زلزله بم» باید به تکت‌م ما هشدار داده شود اهمیت و ضرورت آماده‌شدن برای وقوع چنین وقایعی و همین‌طور آگاهی‌بخشیدن درباره آن است که متأسفانه کمتر اتفاق می‌افتد.

کیانوش عیاری



۱۰ سال از زلزله بم می‌گذرد؛ زلزله‌ای که ملت ایران را دل‌شکسته کرد؛ زلزله‌ای تلخ که مرا بر آن داشت تا فیلم «بیدار آرزو» را بسازم؛ فیلمی که در آن «یهناز جعفری» و «مهران رجبی» بازی می‌کردند. این فیلم مدتی پس از ساخت، به بنیاد فارابی واگذار شد و از اینکه بناسنت اکران شود یا نه، باخبر نیستم. بعید هم می‌دانم اکران شود، چون از خود زلزله تلخ‌تر است. ماجرا از این قرار بود که همان یکی، دو روز اول پس از زلزله تصمیم گرفتیم این فیلم را بسازیم. یک هفته بعد، همراه با گروه «روزگار قریب» عازم این شهر شدیم. ایده اولیه را از زلزله طیس در سال ۵۷ داشتیم و بعد از زلزله بم، همان ایده را به جریان انداختیم. پنج‌سال پیش دوباره بم را دیدم. ساخت‌وسازهایی صورت گرفته بود اما خیلی‌ها هنوز گلمند و بی‌خانمان بودند. از وضعیت امروزی این شهر باخبر نیستم. اما آنچه می‌دانم و مرا نگران می‌کند، وضعیت امروز تهران است. باخبرم که تهران وضعیت وخیمی در آینده‌ای نامعلوم در پیش‌رو دارد و منتظر یک زلزله بزرگ است. آنچه حایز اهمیت است این است که اخیراً خبر کوچکی پایین یکی از روزنامه‌ها از قول دکتر عکاشه خواندم مبنی بر اینکه هم‌اکنون خطرناک‌ترین گسل‌های ایران، گسل شمال تهران و شمال تبریز هستند. چنین نگرانی عمیقی ناشی از اتفاقی که بیخ گوش ماست، وجود دارد و ما داریم بی‌خیال زندگی می‌کنیم. برای کاهش این نگرانی دست‌کم یکسری از کارها باید در تهران صورت بگیرد. شاید نتوان به‌سرعت تهران را نوسازی کرد و به این وسیله از خطر تلفات زلزله کاست، اما می‌توان گاز را از زندگی تهران حذف کرد. چون اگر زلزله بیاید، تلفات اصلی ناشی از آتش‌سوزی است. ای‌کاش همان چهارسال پیش که رئیس‌جمهور قبل وعده داده بود ۲۶۰ هزار کارمند را از تهران خارج می‌کنیم، این اتفاق رخ داده بود. افسوس که این اتفاق در حد انتقال ۳۰۰ خانواده به خارج از تهران رخ داد و در طی این مدت صدها هزار نفر هم به جمعیت تهران اضافه شد. به‌امید اینکه لاقال در کنار نوسازی‌ها، گاز از تهران حذف شود و امکانات گازی به برقی تبدیل شوند. چراکه من در جریان گزارش‌های هستم که در آن، دولت قبلی از محققان ژاپنی خواسته بود وضعیت زلزله احتمالی تهران را بررسی کنند و در پایان هزار صفحه این گزارش نتیجه این شده بود که تهران، باید به‌زودی تخلیه شود؛ افسانه‌ای که انجام‌شدنی نیست.

آموزشگاه آزاد سینمایی موج‌نو
باجور رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
سایت موج‌نورا دیده‌اید؟
www.mojenofilmschool.com

sharhaily.ir

مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران
به مناسبت دهم اردیبهشت روز ملی خلیج فارس
بر گزار می‌کند

همایش ملی
دهمین
علمی پژوهش

The 10th National, Scientific
& Research Conference of
The Persian Gulf

پایگاه‌های ویژه دبیرخانه برای ثبت‌نام و ارسال مقالات:

istta.ir

persiangulf-co.ir



نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فرخ‌رزی، خیابان شهدای زاهد‌مری شرقی، پلاک ۷۲
مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران، تلفن: ۶۶۴۹۱۱۳۶ و ۶۶۴۹۱۱۲۲